

ریچارد فرای و ملی‌گرایی در ایران

۳ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۵۲

نیم‌قرن پیش از آنکه رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد و رئیس دفترش اسفندیار رحیم‌مشایی کوروش را به عنوان، الگوی برتر مدیریت ایرانی، در مقابل الگوهای مسلط آمریکایی معرفی کنند و او را «شاه جهان» و پیروی از مشرب کوروش را «رمز جاویدانی همه حاکمان» بنامند، ریچارد فرای و شجاع‌الدین شفا این کار را کردند.

.....

این ایده‌های باستان‌گرا و ژست‌های محمدرضا پهلوی به عنوان «کوروش زمان» برای مردم ارزشی بیشتر از یک نمایش مضحک تاریخی نداشت، ولی انگلیسی‌ها دست‌بردار نبودند و طی دهه‌های پیاپی، تئوری مکتب ایرانی را در ایران آزمودند. ریچارد فرای غیر از روابط گرمش با دست راست و چپ شاه، از طریق شجاع‌الدین شفا روی مغز شاه نفوذ داشت و این اثرگذاری وقتی مشخص شد که محمدرضا در کتاب‌های به سوی تمدن بزرگ و پاسخ به تاریخ همان روایت فرای از «عصر زرین فرهنگ ایران» را رونویسی کرد. شفا یک دغدغه بزرگ مشترک با فرای داشت که شخص شاه نیز به آن علاقه زیادی نشان می‌داد. دغدغه هر دو - یا هر سه - بازسازی شخصیت «کوروش» پادشاه هخامنشی به عنوان نقطه ثقل تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران باستان بود. هر دوی آنان کوروش را به قرائت منابع تاریخ اسرائیل و کتاب عهد عتیق معرفی می‌کردند و عملاً یک «نظریهٔ یهودی» از تاریخ ایران باستان به دست می‌دادند. کوروش را در تاریخ اسرائیل و در منابع عهد عتیق «مسیح خداوند» و «خدای بهشت» می‌دانند که «شاه جهان» است. در کتاب عزرا کوروش، کسی که «مقدر شده تا اسرائیل را حفظ نماید» و عملیات مشخصی را از طرف خدای اسرائیل (دیترو ایسایا) برای آن به انجام رساند. امیدهای اسرائیل باستان به وضوح بیان شده‌اند: کوروش بر آن است که اورشلیم را بازسازی نماید و جامعه تبعیدشده یهودیان را دوباره بازگرداند. در بسیاری از شهرهای بزرگ اسرائیل به دلیل جایگاه کوروش در تاریخ صهیونیسم، خیابان‌هایی به نام او نامگذاری شده که آن را نمادی از رابطهٔ کهن یهودیان و ایرانیان معرفی می‌کنند. (شهریور ۱۳۸۷ نیز شیمون پرز، رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی با استقبال از اظهارات اسفندیار رحیم‌مشایی، درباره «دوستی با مردم اسرائیل» به دوستی ۲۵۰۰ ساله یهودیان با ایرانیان از زمان پادشاهی «کوروش» اشاره کرد.

آرای ریچارد فرای در کتاب «عصر زرین فرهنگ ایران» (سال ۱۹۷۵ م.) این است که اوله خصلت ایرانیان محافظه‌کاری است و

دوم؛ ایرانیان در فرآیند تاریخی تکامل خود فرهنگ‌های گوناگون را با سنت کهن خود سازگار و هضم می‌کنند و سپس آن‌ها را می‌پذیرند. فرای با مفروض گرفتن این گزاره‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی نتیجه می‌گیرد که ایرانیان در واقع، اسلام ناب را نپذیرفتند؛ بلکه با روحیه‌ی محافظه‌کاری خود در پاسداری از سنت ایرانی، پس از حمله‌ی اعراب اسلام را ایرانی کردند و با ایرانی ساختن اسلام یک آیین و تمدن جهانی پدید آوردند که نسبتی با سنن و اعتقادات اعراب بادیه‌نشین یعنی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اصحاب بزرگوارشان نداشت. در واقع، از منظر ریچارد فرای، «اسلام ایرانی» به عناصر بنیادین اسلام ناب، پهلو نمی‌زند. فرای از مذهب شیعه به مثابه یک قرائت ایرانی از اسلام یاد می‌کند و حتی از تأثیرات زرتشت بر اسلام سخن می‌گوید تا جایی که نسب‌نامه‌ی بعضی امام زادگان را پیش از اسلام و در مذهب زرتشتی می‌داند که طبق همان خصلت محافظه‌کاری ایرانیان رنگ و بوی اسلامی گرفته‌اند. این تئورسین برجسته‌ی یهودی هم‌چنین ریشه‌ی بسیاری از تفکرات فیلسوفان ایرانی مسلمان را نیز در «سنت باستانی ایران» می‌داند؛ چنان‌که ریشه‌ی تفکرات «شیخ اشراق» را به افلاطون و زرتشت می‌رساند و سعی می‌کند که برای اثبات ادعای «ایرانی کردن اسلام» در تمام مؤلفه‌های اسلام بعد از فتح ایران، نشانه‌هایی از حضور نمادها و آیین‌های «ایران باستان» را به رخ مخاطبانش بکشد. مشایی هم در سخنانی گفت: «در سال ۱۳۵۷ انقلاب کردیم تا انقلاب اسلامی را صادر کنیم اما من این‌جا عرض می‌کنم که دوران اسلام‌گرایی به پایان رسیده است. معنایش این نیست که اسلام‌گرایی و مکتب اسلام وجود ندارد یا رو به نضج نیست. نه؛ اسلام هست اما دوره‌اش به پایان رسیده و دوره مکتب ایرانی فرارسیده است».

آقای مشایی در مرداد ۱۳۸۹ جمله‌ای را گفت که معلوم نیست عمداً یا سهواً خواسته یک آموزه‌ی ماسونی را یادآور شود. رییس دفتر رییس جمهور اظهار داشت: «مأموریت انسان بر روی زمین این است که به جای خدا تصمیم بگیرد و به جای خدا اراده کند. خدا ظرفیت خدا شدن را در انسان قرار داده و انسان قرار است که خدا باشد و در جای خدا بنشیند.» آقای مشایی هم‌چنین در ۸ آبان ۱۳۸۹ می‌گوید: «در تفکر ناب توحیدی، انسان و خدا در یک مسیر هستند» و این تفکر ناب را «مکتب ایران» معرفی می‌کند. این تفکرات دقیقاً تفکرات کابالایست هاست که حتی از دیر باز و در مصر باستان هم می‌توان ریشه‌های این تفکر را دید که انسان تمام قدرت‌های خدا را داراست و اگر جاودانگی را هم بیابد عین خدا و حتی از او بالاتر خواهد شد و... بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در صحیفه‌ی امام جلد ۲۰ صفحه‌ی ۳۶۶ می‌فرمایند: «ما خودمان چیزی نیستیم؛ هر چه هست از اوست. اگر عنایات او نبود ما هیچ بودیم، چنان‌چه از ازل هیچ بودیم و بعدها هم از حیث حیثیت خودمان هیچیم. منتها ما هیچ‌ها اشتباهاتی داریم. خیال می‌کنیم ما هم یک چیزی هستیم و این یک حجابی است بین ما که امیدوارم خدای تبارک و تعالی این حجاب را بردارد و ما بفهمیم کی هستیم. مقایسه‌ی تطبیقی سخنان مشایی با مروجان باستان‌گرایی ماسونی: آقای مشایی در «هفتمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی هم‌آرای «سعیدی سیرجانی» و هم نظریات ریچارد فرای در پروژه‌ی مکتب ایرانی را به صراحت مطرح می‌کند و مدعی است که اولاً مذهب تشیع و ایرانیان به فردوسی بدعکار هستند و دوم؛ «زبان فارسی ما را از اسلام عربیت نجات داد و اگر امروز ایرانی هست، به برکت زبان فارسی است.» او می‌گوید: «کشورهایی که اسلام عربیت را پذیرفتند، هویت ملی و سنت‌های خود را از دست دادند و این فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بود که هم اسلام را پذیرفت و هم زبان فارسی توانست اندیشه‌های بلند فلسفی اسلام را قابل قبول جلوه دهد.» یعنی اگر زبان فارسی و سنت‌های ایرانی نبود، فلسفه‌ی دین اسلام برای جهانیان غیرقابل قبول بود؟!!!!» این گزاره‌ها برداشت‌هایی مستقیم از آرای ریچارد فرای است. وقتی مشایی گفت: «ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم ... ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است. به نظریه‌ی نگران

کننده‌ای می‌رسیم که تداعی‌گر دلبستگی ریچارد رورتی به نظریه‌ی ماسونی داروین در خصوص جهش زیستی انسان در آمریکاست. رورتی با استناد به داروین می‌گفت: «برترین ملت در آمریکا پدید خواهد آمد» پروژه‌ی ماسونی مکتب ایرانی چه هزینه‌هایی را تحمیل کرد، وقتی روز ۲۱ شهریور ۱۳۸۹ ریاست محترم جمهور در مراسم رونمایی از «منشور کوروش» حاضر شدند، گفتند: «این مراسم رونمایی، بیدار باش به همه‌ی حاکمان، مدیران و مدعیانی است که اگر می‌خواهند در دنیا جاویدان بمانند، راه و مسیر درست، راه کوروش است. اگر به خط خبری «بیبسی» از سال ۱۳۸۹ نگاه کنیم، می‌بینیم که ۲۶ دی ۱۳۸۹ «فرج سرکوهی» (جاسوس فراری) با نگارش مقاله‌ی «خط‌شکنی احمدی‌نژاد در میدان مین فرهنگ» به ستایش از سیاست‌های رییس کمیسیون فرهنگی دولت پرداخت یا در ۲۶ فروردین ۱۳۹۰ نیز «اکبر گنجی» در مقاله‌ی «ایرانی‌گرایی به جای اسلام‌گرایی؟» در «بیبسی» همین رویکرد ستایش‌گونه از مشایی را پی‌گرفت و همین کافی است که بدانیم مکتب ایرانی پروژه‌ی دشمن شادکن بوده وقتی دشمن ما را تایید کند پس ما وضعمان خراب است و هرچه بیشتر تایید کنند ما بیشتر از اسلام ناب دور شده ایم این شاه کلیدی بود که امام برای سنجش عملکرد مسئولین و تصمیم‌گیرندگان کشور به ما داده است. مکتب ایرانی در شرایطی که وحدت جامعه اسلامی بسیار مهم بود و ایران بعنوان الگوی اسلان ناب در حال مطرح شدن در بین کشورهای اسلامی بود چیزی در برداشت جز اینکه حس ناسیونالیستی اعراب را برانگیخت و بدبینی آنان نسبت به انقلاب ایران و به اسلام ناب را.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/20737/ایران-گرای-میلی-فرای-ریچارد>